



● داوادم:

نادر طالب زاده از جمله فیلمسازانی است که نامش با سینمای دینی و سینمای دفاع مقدس گره خورده است و در حال حاضر هم به تازگی پروژه فیلم مسیح را به پایان رسانده است. فیلمی که به گفته طالب زاده، شهید آوینی بیش از هر کس دیگر بر ضرورت ساخت آن تأکید داشت و در دورانی هم طالب زاده به همراه شهید آوینی مشغول تمیه و تدوین فیلمنامه‌ای در این باره می‌شوند. پروژه مشترکی که هیچگاه به سرانجام نرسید ولی دوست قدیمی شهید آوینی این روزها با یاد و حال و هوای او و الهام از آنچه که آن روزها با مرتضی آوینی نوشته بودند این فیلم و این پروژه را به سرانجام رسانده است.

نادر طالب زاده با لحنی صمیمی از سید مرتضی یاد می‌کند و برایش جالب است که مرتضی هم مانند بسیار دیگری از مردان خدا در قالب‌های تنگ دسته بندی‌های سیاسی ننگیند و هیچ کس نتوانست او را مصادره کند. طالب زاده از عرفان دوست داشتنی و خلوص معنوی این دوست قدیمی یاد می‌کند و صراحتاً می‌گوید سید مرتضی هنوز برایش زنده است. مرتضی زنده است. حضور دارد و این حضور صمیمی را دوستان نزدیک سید مرتضی باور دارند. چراکه به گفته طالب زاده نیاز به تبلیغ برای شهید آوینی نیست او خودش به اندازه کافی خودش را معرفی می‌کند و جست‌وجوگران حقیقت او را می‌یابند و این خصلت مشترک همه مومنانی است که با خدا پیوند بسته‌اند.

گفت‌وگو با نادر طالب زاده، فیلمساز و منتقد سینمایی

مرتضی خودش را تبلیغ می‌کند...

می‌کرد که یک اتفاق مهم در کره زمین رخ داده و جهانی فکر می‌کرد. من همان موقع عقیده داشتم که اینها باید با زبان جهانی حک شود، یعنی زیر نویس شود یا راوی به زبان‌های دیگر هم این را بگوید، چون نگاه او به اسلام و انقلاب هم جهانی است. از نگاه مرتضی اتفاقی که ادر خاگر بزها اتفاق افتاده بود اتفاق مهم جنگ بود. یعنی استکبار با تمام وجود آمده بود تا انقلاب اسلامی را خاموش کند. اگر شما می‌خواستید بدانید حقیقت کجاست باید به صحنه نبرد می‌رفتید و از همان جا جست‌وجو می‌کردید. دوستان می‌گویند معمولاً بچه‌ها قبلاً از رفتن به خط مقدم برای این که روحیه بگیرند روزشان را به خوشی و شادی می‌گذرانند به همین دلیل جلوه خالص بچه‌ها را نمی‌توان آن‌جا دید. ولی در خط می‌توان کاملاً خلوص و پاکی بچه‌ها را دید و برای همین دوربین آقا مرتضی همیشه آنجا بود. آیا همین‌طور است؟

به لحاظ زیباشناسی تصویری تر هم بود؛ کسی حواسش به دوربین نبود، آنجا انسان‌ها رویاروی مرگ ایستاده بودند، در نتیجه طبیعی‌تر زیبایی‌تر و حماسی‌تر بود. او می‌دانست کجا و چه وقت تصویر بگیرد تا تریش و مطلبی روی آن بیاید تا آن را تفسیر کند و از حالت تعلیق در آورد، این همان صحنه نبرد بود. هنر او در این نبود که چیزی را ثبت کند، خیلی از افراد آن را ثبت می‌کنند. شما فیلم‌سازی را از کانا‌دا هم بیابید آن را ثبت می‌کرد، شاید تصاویرش حرفه‌ای‌تر و زیبایی‌تر هم باشد.

اگر کسی بخواهد تاریخ مستند جنگ دنیا را بررسی کند، ناچار است که به ایران هم نگاه کند، چون ایران صاحب یک تاریخی و گذشته استوار و قابل اتکا در سینمای جنگ و سینمای مستند است. می‌خواهم بدانم آلمان‌های ویژه‌ای که در سینمای شهید آوینی است، را با توجه به اینکه ایشان به صورت کلاسیک سینما خوانده بود، چطور می‌بینید.

من آدوره مدرسه فیلم‌سازی رفته بودم و می‌دانستم فیلم‌سازی چیست، ولی این دوره‌های آکادمیک در مقابل کس مستندی که او می‌کرد هیچ چیز نبود. کار او ساختار خاص خودش را داشت. اولین بار که کار او را دیدم مثل این بود که یک فیلم‌ساز «مولف» فیلم ساخته است؛ محتوا داشت، خودش قالبش را پیدا کرده بود. مشخصه‌اش همان‌طور که اشاره کردم نریشنی و عرفانی است که خاص مرتضی بود. اگر این را در خنجر و شقایق تجربه

در زمینه‌های مختلف به من منتقل کرده، به‌کارم آمده است. سبک سینمای مستند شهید آوینی در حوزه فیلم‌سازی خاص است به این معنا که هیچ‌گاه در اتاق‌های فرماندهی یا در حال گفت‌وگو با سرداران و فرماندهان لشکر نیست. دوربین او در خاکریزها حرکت و با بچه‌ها گفت‌وگو می‌کند، یعنی نگاه او به جنگ، استراتژیک نیست، بلکه معنویت‌گرا است؛ این سینمای آوینی را چطور دیدید؟

این گفت‌وگوها واقعا ضروری است، چون الان جنگی نیست و باید کسانی تعریف کنند که چه اتفاقاتی افتاده است. خود او هم بعد

اولین خصوصیت او این بود که خیلی واقعی بود، چیزهای زیادی داشت که به آدم بدهد خداوند به او حکمت جاری داده بود. امکان نداشت مسئله‌ای داشته باشی، او در دسترس باشد و حرفی نزنند که برای یک عمر کافی باشد.

از جنگ این گفت‌وگوها را در فضاهای آزاد تشکیل می‌داد. نمی‌توان گفت دنبال سبکی بود یا سبکی داشت بچه‌هایی که با او کار می‌کردند در خود صحنه عملیات حضور پیدا می‌کردند و به سبکی که با او به توافق رسیده بودند، تصویر برداری می‌کردند و این تصاویر «سبک» شده روی میز می‌آمد. من معتقدم او با یک الهام الهی آنها را تدوین می‌کرد و کار به وسیله نریشن او حیات می‌گرفت. فیلم‌های آوینی بدون نریشن‌هایش هیچ نیست، پیکری است که حیات ندارد، البته این هم ساده‌انگاری است که فکر کنید خود آن پیکر هم هیچ نیست بلکه پشت آن علمی وجود دارد. علت این که در همان زمان کار جاودانه و اثرگذار شد آن صدا بود که مثل صدای وجدان یک ملت بود. مرتضی این‌طور نگاه

شما یکی از سینماگران مطرح و اثر سینمای دفاع مقدس به شمار می‌روید، می‌خواهم بدانم به شخصه ارتباطتان با شهید آوینی چطور بود و در مقام یک فیلم‌ساز، آوینی فیلم‌ساز را چطور می‌بینید؟

مرتضی قبل از این که یک فیلم‌ساز باشد، یک اندیشمند و عارف مسلمان بود، کسی که به وسیله انقلاب اسلامی متحول شد. کاری که انقلاب اسلامی و در راسش امام خمینی با انسان‌ها کرد، این بود که «خود» آنها را عوض کرد؛ یعنی همه مجذوب یک شخصیت شدند، مثل این که کسی اینقدر روی شما تأثیر بگذارد که همه چیز شما در او مستحیل و متحول شود. امام کیمیاگری کرد. مرتضی آوینی هم مانند بقیه در وجودش علم، دانش، معرفت و طلب حق وجود داشت و با رویت امام متحول شد. این شاید موضوعی باشد که کمتر به آن پرداخته شده است، انسان کس دیگری نمی‌شود، همان فرد است، ولی نگاهش عوض می‌شود به تبع این تغییر، فن و هنری هم که دارد تغییر مسیر می‌دهد؛ مثلاً آوینی یک آرشیوتکت بود، ولی او می‌خواست حقیقی بیان کند، با آرشیوتکتی نمی‌توانست همیای این انقلاب باشد، دغدغه او چیز دیگری بود. نقطه تلاقی من با مرتضی کارهای خودش بود، یعنی من هم مثل میلیون‌ها نفر دیگر با او از طریق تلویزیون آشنا شدم، صدای او را روی فیلم‌هایی که ساخته بود، شنیدم و پس از آن حضوری ملاقاتش کردم. وقتی او را دیدم مشتاق شدم که با او کار کنم، حاصل این همکاری فیلمی بود که درست بلافاصله بعد از اتمام جنگ به نام «بشیر عشق در شهر کوران» در شهر کلن آلمان در خانه جانبازان آنجا ساختیم، که مرتضی متنی برای آن نوشت و خواند. یک سال بعد هم فیلم «از کرخه تا راین» ساخته شد، شاید ایده آن کار هم از اینجا آمده باشد چون کسی قبل از آن چیزی درباره خانه جانبازان در آلمان نمی‌دانست. بعد از آن «خنجر شقایق» در «اقسمت را با هم کار کردیم و دیگر فرصتی نشد کار مستقیمی با هم انجام بدهیم ولی همیشه در مقام شاگردی خیلی مجذوب حالت عرفانی مرتضی بودم. اولین خصوصیت او این بود که خیلی واقعی بود، چیزهای زیادی داشت که به آدم بدهد خداوند به او حکمت جاری داده بود. امکان نداشت مسئله‌ای داشته باشی، او در دسترس باشد و حرفی نزنند که برای یک عمر کافی باشد، خیلی از مسایلی که

نمی‌کردم، نمی‌گفتم در آن چیز خاصی است که در یک نریشن معمولی نیست. متن مرتضی برخاسته از حالی بود که می‌توان گفت همان حال «اصل» است. این حالت از باطن و اندرون وجود مرتضی برمی‌خواست که در کسی شبیه آن را ندیدم آن عرفان که می‌گویند من به عینت درکش کردم را توضیح دهید لازم نیست که بگویم من درکش کردم. در معرض هرکسی که قرار می‌گرفت بستگی به تشنگی و طلبش چیزی بود او می‌نوشاند. خیلی‌ها در ارگان‌های مختلف با او بودند و زندگی کردند ولی بعد طردش کردند و به او اتهام زدند. من از یکی از دوستان نزدیکش شنیدم، که او می‌گفته این رسانه در دست بی‌کفایت بعضی‌ها مثل بوق مفلوکی بیش نیست. به نظر من خنجر شقایق نیاز به بازنگری نگاه او به تلوزیون و رسانه و این که چه کمبودهایی دارد توهین آمیز نبود، اطلاعاتی بود. من خودم در متنش بودم. شما آن چیزی که او ۲۰ سال پیش گفته، با چیزی که امروز هست، مقایسه کنید. امروز همه چیز عوض شده است؟ چون الان در تلوزیون هستم این را می‌گویم، شاید بیشترین فایده این مصاحبه همین نکته باشد که شما تاریخ را مطالعه کنید. کلام او را نگاه کنید چرا به تلوزیون می‌گوید بوق مفلوک؟ به نظر تفاوتش با آدم‌های دیگر این بود که وقتی دعوائی پیش می‌آمد که می‌خواست حرفش را بزند بلد بود چطور صحبت کند که حرف‌هایش هم تیز و براب باشد، هم دیپلماتیک و ملاحظه کارانه نباشد هم در آدم‌های انقلابی اثر کند. ممکن است کسی در ایران اسلام‌گرا هم نباشد ولی وطن پرست و خداگرا باشد، کافی بود متن این فیلم‌ها را بشنود، در روحش تاثیر می‌گذاشت. مرتضی با فیلم‌ها، با روایت فتح و با کلمات یک جور کیمیاگری می‌کرد. همین کار را امام خمینی می‌کنند. اگر شما به ترتیب کلمات امام دقت کنید متوجه می‌شوید فعل و فاعل را بر اساس یک حس و جلوه و جذبه که خاص خود ایشان بود ادا می‌کردند. همان نوع ترتیب در متن‌های مرتضی در فیلم بود. متن نویسی می‌کرد و شفا می‌داد، آن فیلم در زمانش خیلی اثر گذاشت. امروز هم برای کسی که اهلش عین همان زمان اثر دارد.

همانطور که می‌دانید شهید آوینی قبل از این که جنگ شروع بشود دو فیلم مستند «هفت قصه از بلوچستان» و «بشاگرد» را می‌سازد. این نشان می‌دهد که الگوی عدالت در جامعه اسلامی برای آوینی به عنوان یک فیلم‌ساز، روزنامه‌نگار و شخصیتی که از انقلاب تاثیر گرفته و به آن تاثیر می‌بخشد بسیار با اهمیت است. فضای فکری‌اش درباره نظام بعد از انقلاب و نظام مذهبی چه بود؟

در وجود همین نظام همه چیز بالقوه برای تحول عظیم وجود دارد. آنهایی که باید متحول شوند شدند، یعنی خداوند در وجود کسانی که باید تحول ایجاد می‌کرد ایجاد کرد. او دنبال این بود که به عنوان یک هنرمند برای هموار کردن این راه و حفظ ارزش‌ها چکار می‌تواند بکند. ممکن است این انقلاب ۱۰۰ سال دیگر به همین صورت جلو برود یا ۲۰ سال دیگر تا ظهور برود، ولی واقعاً اعتقاد داشت من هم اعتقاد دارم که دوره آخرالزمان با امام شروع شد. ممکن است چند سال هم طول بکشد ولی دوره عوض شد. انقلاب ما مثل انقلاب آمریکا و فرانسه نیست. کدام انقلاب وقتی اتفاق افتاد، یک تحول عظیم معنوی در منطقه ایجاد کرد؟ امروز در یکی از شهرهای تکراس ۲۰۰ مسجد وجود دارد، اینها پس از رنسانس اسلامی که با امام شروع شد اتفاق افتاد و مرتضی اینها را می‌فهمید. او حامل این پیام بود و برای این آرمان سربازی می‌کرد ما همه این جاسرباز هستیم. من امروز می‌گویم که چکار می‌توانم بکنم که کار مرتضی ادامه پیدا کند؟ کار او یک جور سربازی است، این باغ، باغبان، آبیاش، سمپاش می‌خواهد و کسی باید کاری کند که آب جاری باشد و در سر متشاگیر نکند. این باغ پر از درخت‌های میوه است که باید حفظ شود. باغبان‌ها فهمیدند که چه کسانی هستند، یکی باغبانی کرد و یکی خلبان شد و دیگری فیلم‌ساز شد. این باغبان‌ها مواظب باغ هستند.

وقتی مرتضی شهید نشده بود خیلی‌ها باور نداشتند که وجود دارد، وقتی که رفت متوجه او شدند، این هم به خاطر جاری بودن حقیقت در وجودش بود.

آوینی هم یکی از باغبان‌های خیلی خوب بود که وجودش الگو بود و خداوند به وسیله شهادتش او را ابدی کرد. وقتی مرتضی شهید نشده بود خیلی‌ها باور نداشتند که وجود دارد، وقتی که رفت متوجه او شدند، این هم به خاطر جاری بودن حقیقت در وجودش بود یعنی مرتضی کسی نبود که فیلمی بسازد و بگویند عجب فیلم خوبی ساختی بعد یک سال از او خبری نشود. هر روز مبارزه یا یک فیلم بود. این هم فرق افراد مبارز با آدم‌های معمولی است.

شهید آوینی بعد از جنگ چه ضرورتی دید که مجموعه روایت فتح را کامل کرد؟ اگر حضور ذهن دارید بخشی از خاطرات این بخش را بگویند، مثلاً «شهری در آسمان» که راجع به خرمشهر بود مجموعه‌ای است که بعد از جنگ نوشته و ساخته شده است. آوینی بعد از جنگ در جبهه‌ها دنبال چه می‌گشت؟ بعد از جنگ می‌خواست چیزهایی را ببیند که در جنگ وقت نبود، در زمان جنگ خیلی مساله اصلی مقابله با دشمن بود با آدم‌هایی که می‌خواست در دسترس نبودند، در نتیجه باید یک بار دیگر می‌رفت تا ببیند خرمشهر چه شد و ناگفته‌ها را جمع کند. خودش می‌دانست که چه عقبه‌ای در جنگ وجود داشت که ناگفته مانده است. اگر زنده بود ادامه می‌داد بعد می‌خواست راجع به قتل‌گاه‌های مشهور بداند و ببیند فرمانده‌ها در باره آن توضیح بدهند. می‌خواست آنچه جا مانده بود را پر کند. باید مطالبی را که نگفته بگوید و به زبانی بگوید که برای نسل بعد از جنگ که زندگی عادی دارد قابل لمس باشد تا نسل بعدی آگاه شود. مرتضی در عرصه‌ای که کار می‌کرد رقیب دیگری نداشت. خیلی از آدم‌هایی که به او حسادت می‌کردند می‌گفتند مگر ما



مرتضی آوینی در حال گشت‌زنی در منطقه‌های آلب از دفاع مقدس بود.

نمی‌توانیم چنین کاری را بسازیم. چه کسی جرات می‌کند به نقد کیا رستمی، مخلباف، مهرجویی و کسانی که شبه عرفانی بودند، بپردازد؟ امروز مثلاً در مورد سرباز تلوزیونی مثل اغما چه کسی جرات می‌کند نقد درست بنویسد؟ ولی او این کار را می‌کرد و درست تشخیص می‌داد ما آن تشخیص را کم داریم، یعنی یک زرگری باید باشد که نیست. این خلایبی است که وجود دارد. مرتضی با حرص و حسد تصمیم نگرفت آن مقالات و کتاب‌هایی بنویسد. مهم‌تر از این او با سرعت ظرف ۲-۳ سال خطی در اسلام این کار را هنوز هیچ‌کس نکرده امروز شما می‌خواهید بپایانید دست خط سیمایی درست است، خیلی روشن نیست. در حلاجی و تبیین مانده‌ایم. مهم این است که تاروزی که زنده بود بیشتر از همان خط اصلی کار مستند و بازگویی استفاده می‌کرد. از این طرف این مقالاتی که برای میوه حزب‌اللهی‌ها نوشت، چراغی در شب بود که آن هم به خاطر مطالعات و سابقه فرهنگی‌اش در این زمینه‌ها بود. وقتی می‌خواست درباره چیزی صحبت کند، شبیه را از اصل تشخیص می‌داد و بی‌پروا نقد می‌کرد، کاری نداشت آدم‌ها چه کسانی هستند. ما الان این شجاعت و علم را نداریم، اگر علمش باشد شجاعتش را خدا می‌دهد. الان کسانی که تشخیص بدهند حق و ناقص چیست را نداریم و این یکی از معضلات امروز ماست.

شما به عنوان کسی که ۲-۳ پروژه با ایشان کار کردید، یک دوستی سابقه‌دار با ایشان داشتید و الان هم در سینمای معناگرا صاحب سبکی هستید، چقدر سینما و زاویه دید شما از ارتباط با شهید آوینی تاثیر گرفته است؟

کار من هنوز تمام نشده و هنوز در حال تجربه کردن هستم. ۲ سال با آقای آوینی کار کردم که یک سال آن را مستند کار کردیم. ایشان فیلم‌نامه‌ای به نام «مسیح» نوشت که می‌خواستیم کار کنیم، ولی با بحران بوسنی و هزرگوبین هم‌زمان شد و برای کارهای مستند به آن جا رفتم و قرار شد بعد آن کار کنیم. تنها جایی که ایشان سرمایه‌گذاری می‌کرد ما بودیم، چون وقت کم بود قرار شد شب‌به‌شب سکانس‌ها را بنویسیم و روز بعد بگیریم. من نمونه‌کاری قبلاً داشتم به نام انجیل برنابا که سال ۶۸ که آن را دیده بود ولی نه ما و نه ایشان وقت کردیم آن را بسازیم. من اعتقاد دارم ایشان هست و چندین بار هم در خواب او را دیدم و به من گفته است که من زنده‌ام.

من ادعایی ندارم فقط می‌دانم دایره سوء تفاهم و بی‌سببگی در این کارها خیلی زیاد و قوی است. من همه امیدم به راه‌های مردم ۱۰۰ درصد مذهبی است، آنها بهتر از آدم‌های متعصب هستند چراکه آدم‌های متعصب بیشتر سد یا مزاحم هستند تا این که راه را هموار کنند. اگر به کناری برنورد مردم خودشان را زود بالا می‌کشند، این‌ها هم مرتضی را خیلی ناراحت می‌کرد. خیلی از افرادی که به مرتضی بی‌مهری کرده بودند بعدها پست‌های دیگر هم گرفتند

من آن زمان تقریباً هر روز به او سر می‌زدم و ایشان را می‌دیدم. فکر نمی‌کردم شهید شود فکر می‌کردم سال‌ها با او کار می‌کنم. این که ما غافل شدیم، بدبختی ماست. ولی از او خیلی تاثیر گرفتم خیلی از چیزهایی که بعد از شهادت هم در زندگی خودم هم در ادامه سفر اتفاق افتاد را مدیون ایشان هستم. تاثیر ویژه ایشان بدیهی بود.

شما به عنوان کسی که نزدیک آقای آوینی هستید آیا فکر می‌کنید تصویری که امروز از مرتضی آوینی ارائه داده می‌شود، همان سید مرتضی است؟ فکر نمی‌کنید گاهی اینقدر المان‌ها را بالا می‌بریم که دست نیافتنی می‌شوند؟

تصویری که امروز از ایشان هست به نظر من همانی است که باید باشد. مرتضی خودش، خودش را تبلیغ می‌کند. به نظر من در همین حدی که هست خوب است و تناقضی هم ندارد. سالگردش هر سال هم به همان مفصلی برگزار می‌شود و اشخاص دیگری دنبال کار می‌آید و واقعاً هم باید دنبال او رفت تا او را بشناسیم. به نظر من خدا این آدم‌ها را نشان می‌دهد و نیاز نیست خیلی نگران شویم. من مدتی نگران بودم ولی هیچ وقت به این نیاز رسیدم که مستند کار کنم، چون افراد دیگری این کار را می‌کنند، اگر روزی لازم باشد این کار را خواهیم کرد. ■